**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه409 – 04/ 12/ 1399 تفصیل بین شبهه حکمیه و موضوعیه /اقوال /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره تعارض استصحاب بقاء مجعول استصحاب عدم جعل زائد بود. شهید صدر شبهه ای را درباره استصحاب بقاء مجعول مطرح کرده، پاسخ می دهد.

# اشکال عدم تصویر بقاء مجعول به لحاظ موضوع

شهید صدر در بحث تعارض استصحاب بقاء مجعول و استصحاب عدم جعل زائد، ابتدا شبهه ای را مطرح کرده، پاسخ دادند. شبهه این بود که چگونه استصحاب بقاء مجعول جریان دارد در حالی که وجود مجعول به وجود جعل است و حصه حدوثی و بقائی ندارد؟ وجود مجعول به وسیله جعل تحقق پیدا می کند و این گونه نیست که با خارجیت پیدا کردن موضوع، مجعول فعلی شود. بنابراین اصل این که حصّه حدوثی و بقائی وجود ندارد و به همین دلیل نمی توان ابقاء ما کان کرد.[[1]](#footnote-1)

ایشان در مقام جواب فرمود: عرف با دو نگاه، موضوع جعل را نظر می کند:

1. یکی به حمل اولی موضوع جعل را نظر می کند. در این نگاه، موضوع جعل در خارج وجود دارد.
2. یکی به حمل شایع موضوع جعل را نظر می کند. در این نگاه، موضوع جعل در ذهن جاعل وجود دارد.

در حمل اولی، مسامحه عرفی وجود دارد و این مسامحه عرفی، مصحّح جریان استصحاب است.[[2]](#footnote-2)

ما بحث را به نحو دیگری دنبال کرده، بیان کردیم: به تبع جعل، عنوان انتزاعی بر خارج بخارجیته منطبق می شود به این معنا که با تحقق جعل، خارج به یک عنوان انتزاعی متصّف می شود و همان منشأ اثر است.

# اشکال عدم تصویر بقاء مجعول به لحاظ متعلّق

شهید صدر می فرماید: این مسامحه عرفی که به حمل اولی به موضوع جعل نظر شده، در برخی از موارد مشکل استصحاب را حل می کند ولی در همه موارد، نمی تواند مشکل استصحاب را حل کند.[[3]](#footnote-3)

ایشان در توضیح می فرماید:

گاه بحث نسبت به موضوع حکم در نظر گرفته می شود که با خارجیت موضوع حکم، حکم فعلی می شود و فعلیت حکم همان مسامحه عرفی نگاه به حمل اولی است.

گاه بحث نسبت به متعلق حکم است و شک از این ناحیه است مثلا نمی دانیم جلوس ساعت اول واجب است یا هم جلوس ساعت اول و هم جلوس ساعت دوم واجب است؟ در اینجا اشکالی بر جریان استصحاب بقاء وجوب جلوس وجود دارد که فعلیت وجوب جلوس به فعلیت موضوع است و متعلّق، دخلی در فعلیت وجوب ندارد. با تحقق خارجی موضوع، وجوب فعلی می شود و مکلّف را به طرف تحقق متعلق تحریک می کند. پس خارجیت پیدا کردن متعلّق، ارتباطی به فعلیت وجوب ندارد و نمی تواند به فرض تحقق متعلّق، وجوب جعل شده باشد و با خارجیت متعلّق، وجوب خارجیت پیدا کند. بنابراین چگونه می توان وجوب جلوس را استصحاب کرد در حالی که وجوب جلوس در زمان اول و زمان دوم، در زمان واحدی تحقق پیدا می کنند؟

شهید صدر در اینجا توضیح داده که تفکیک زمانیِ وجوب از واجب، روشن است و کسانی که منکر واجب معلّق هستند مبتلا به این مشکل هستند که مثلا با دخول وقت، نماز به تمام اجزائش واجب است و وجوب اجزاء اخیر نیز از اول نماز تحقق پیدا می کند شبیه واجب معلّق. پس برای فعلیت وجوب، رسیدن زمان واجب شرط نیست. بنابراین اجرای استصحاب درباره متعلق با مشکل مواجه می شود.

## پاسخ شهید صدر: تبعیت حکم از متعلق به تسامح عرفی

شهید صدر در مقام حل مشکل می فرماید: در اینجا مسامحه عرفی دیگری وجود دارد که عرف، حکم را تابع متعلق فرض می کند و با فرض حدوث و بقاء برای متعلق، برای حکم نیز همین حدوث و بقاء را فرض می کند. شاهد بر وجود این مسامحه عرفی این است که شبهه مطرح شده در استصحاب بقاء مجعول به ذهن هیچ کس خطور نکرده چنانچه نسبت به موضوع نیز چنین شبهه ای به ذهن کسی خطور نکرده بود. همین کاشف از وجود این مسامحه عرفی است و به حدی این مسامحه قوی است که عرف توجهی به این مسامحه ندارد.

### پاسخ مختار: بقاء فعلیت یا فاعلیت حکم در فرض امکان تحقق متعلّق

به نظر می رسد نیاز نیست بحث را به این نحو مطرح کرد. زیرا هر چند حکم متوقف بر تحقق متعلق نیست اما تا زمانی که متعلق تحقق پیدا نکرده و امکان تحقق متعلق هست، حکم وجود دارد. بنابراین اگر جلوس تنها در ساعت اول واجب باشد، وجوب جلوس تا ساعت اول باقی است ولی در صورتی که وجوب جلوس در ساعت دوم نیز واجب باشد، وجوب جلوس تا ساعت دوم نیز استمرار و ادامه دارد. پس لازم نیست نسبت به اصل حدوث وجوب، بحث مطرح شود بلکه بقاء وجوب به بقاء امکان محقّق کردن متعلّق است. بنابراین اگر مکلّف جلوس را در ساعت اول تحقق بخشید و شک در وجوب تحقق بخشیدن جلوس در زمان دوم داشته باشد و امکان تحقق متعلّق نیز موجود باشد، استصحاب جاری است.

البته شهید صدر در اینجا مبنایی دارد که مورد قبول ما نیست. ایشان امتثال و عصیان را رافع فعلیت تکلیف ندانسته و رافع فاعلیت تکلیف می داند. ایشان در مواردی که امکان امتثال وجود نداشته باشد نیز، همین مبنا را قائل است.

به نظر ما این مبنا صحیح نیست و تفکیک بین فعلیت و فاعلیت تام نیست. صرف از نظر اشکال مبنایی، همین میزان که امکان تحقق متعلق در فاعلیت تکلیف دخالت داشته باشد، در جریان استصحاب کفایت می کند و می توان از این جهت استصحاب را جاری کرد و بقاء فاعلیت تکلیف را اثبات کرد. در نتیجه، تا زمانی که امکان تحقق بخشیدن به واجب باشد، حکم باقی است.

#### تفاوت امکان تحقق متعلق در واجب استقلالی و ارتباطی

باید دقت داشت: امکان تحقق بخشیدن به متعلق که شرط بقاء فعلیت یا فاعلیت است، در واجب ارتباطی و استقلالی متفاوت است.

اگر جلوس ساعت اول و دوم به نحو واجب ارتباطی واجب باشد، امکان تحقق بخشیدن این واجب ارتباطی در زمان دوم، متوقف بر امتثال کردن جلوس در زمان اول است و در صورتی که واجب را در زمان اول امتثال نکند، امکان تحقق متعلق در زمان دوم وجود ندارد.

اگر وجوب جلوس در هر دو ساعت به نحو استقلالی باشد، عصیان و امتثال وجوب جلوس در ساعت اول دخالتی به ساعت دوم ندارد و حتی در صورت عصیان وجوب جلوس در زمان اول، امکان تحقق بخشیدن به متعلق در زمان دوم موجود است.

در نتیجه، تا زمانی که امکان تحقق بخشیدن به متعلق در ساعت دوم وجود داشته باشد، فعلیت وجوب مطابق مبنای ما و فاعلیت وجوب مطابق مبنای شهید صدر باقی است. حال اگر شک کنیم وجوب مختص به زمان اول است یا در زمان دوم نیز موجود است، در بقاء فعلیت تکلیف یا فاعلیت تکلیف شک داریم و با تمسک به استصحاب، بقاء فعلیت یا فاعلیت اثبات می شود. پس حقیقتا شک در بقاء وجود دارد و متوقف بر کلام شهید صدر نیست که به تسامح عرفی، حکم تابع متعلق باشد. بلکه بدون این تسامح عرفی نیز شک حقیقی موجود است و استصحاب جریان دارد.

#### جریان پاسخ در احکام وضعی با وضوح بیشتر

البته مناسب بود پیش از بیان پاسخ این توضیح اشاره می شد که شبهه ای که شهید صدر در مقام پاسخ به آن است در احکام تکلیفی است که تکلیف متعلّق و موضوع دارد. ایشان درباره موضوع، مشکل استصحاب بقاء مجعول را با مسامحه‌ی نظر به حملی اولی حل کرد و مشکل استصحاب بقاء مجعول نسبت به متعلق را با تسامح عرفی در تبعیت حکم از متعلق حل می کند. تمام این بیانات درباره احکام تکلیفی است. احکام وضعی مثل نجاست که بر روی ماء متغیر رفته، مانند موضوع است و همان مسامحه عرفی که به موضوع به عنوان حمل اولی نگاه شده، برای حل مشکل کافی است.

البته درباره احکام وضعی نیز ممکن است متعلقی برای آن تصویر شود. مثلا در ضمان که من اتلف مال الغیر فهو له ضامن شامل زیدی که مال دیگری را اتلاف کرده، می شود. متلِف موضوع است و ضمان بر عهده او می آید و مالی که بر عهده می آید، شبیه متعلق در احکام تکلیفی است. پس در احکام وضعی می توان شبیه متعلق را تصویر کرد و شبهه استصحاب بقاء مجعول را طرح کرد. یا در نذر، منذور بر عهده مکلّف می آید. حال اگر شک در این داشته باشیم که منذور جلوس یک ساعته است یا جلوس دو ساعته؟ همان بیانی که شهید صدر در بحث متعلق در حکم تکلیفی داشت، در اینجا نیز جاری است. شاید در بحث متعلق حکم وضعی، مطلب مذکور در فعلیت و فاعلیت روشن تر باشد و عهده داری تا زمانی است که مکلف مال را ادا نکرده باشد و پس از ادا کردن مال، ضمان منقضی می شود. فرض کنید جلوس در زمان خاصی بر عهده مکلف آمده باشد و مثلا شک دارد نذر کرده ساعت اول جلوس بکند یا ساعت دوم نیز جزء منذور است. پس از جلوس در ساعت اول شک در این دارد که آیا جلوس در ذمه او باقی است؟ بنابراین بقاء جلوس در ذمه، استصحاب می شود و بقاء آن اثبات می شود. پس پاسخی که بیان شد، در احکام وضعی روشن تر جریان دارد.

## کارکرد تحلیل های عقلی در مباحث استظهاری

شهید صدر بحث های مختلفی را درباره استصحاب عدم نسخ و برخی دیگر از شبهات، مطرح کرده که وارد آن مباحث نمی شویم. تنها این بحث اشاره می شود که شهید صدر[[4]](#footnote-4) تحلیل هایی را مبتنی بر دقت های عقلی برای توجیه استصحاب عدم نسخ بیان کرده، پس از آن این اشکال را طرح می کند که این تحلیلات عقلی که به ذهن عرف خطور نمی کند، نمی تواند توجیه گر استصحاب عدم نسخ باشد. ایشان در پاسخ می فرماید: هدف از بیان این تحلیل های عقلی، اثبات شمول دلیل استصحاب نسبت به موارد عدم نسخ نیست. اصل این شمول با استظهار عرفی و با وجدان و ارتکاز موجود اثبات می شود. ایشان به تناسب وارد این بحث می شوند که تدقیقات عقلی در امور استظهاری چه نقشی دارند؟

آقای حائری می فرماید: محل این بحث در بحث ظهورات است اما چون در درس برخی از حضّار اشکالی را طرح کردند، شهید صدر به اختصار بحث را مطرح کردند و ما نیز به همان میزان بحث ایشان را طرح کردیم.

شهید صدر می فرماید: در استظهارها، دقت نظرها سه فایده است:

فایده اول: می دانیم ظهور عرفی اجتماعی حجت است به این معنا که معنایی که عرف و اجتماع از کلام برداشت می کنند، موضوع حجیت است. اما ظهور ذاتی که شخص نزد خود احساس می کند، اماره بر ظهور عرفی اجتماعی گرفته می شود. گاه مشکلاتی وجود دارد که باعث می شود شخص ظهور ذاتی را احساس نکند. در این موارد، منبّهاتی ذکر می شود که باعث شود متکلم ظهور ذاتی را احساس کند تا این ظهور ذاتی اماره بر ظهور عرفی اجتماعی قرار گیرد. ایشان روایتی را از علی بن جعفر نقل می کند: سأل أخاه موسى بن جعفر عليه السلام عن اليهودي و النصراني يدخل يده في الماء أ يتوضّأ منه للصلاة؟ قال: لا، إلّا أن يضطرّ إليه‏

شهید صدر بیان می کند: مراد از الا ان یضطرّ الیه، انحصار آب در این آبی است که یهودی و نصرانی دست در آن کرده است و مراد از آن تقیه نیست. ممکن است برای شخص این استظهار شکل نگیرد و ما برای او تذکر می دهیم که ماء به آب تعلق گرفته نه آنکه اضطرار به وضو تعلق گرفته است. ظاهر تعلق اضطرار به ماء، انحصار آب است نه بیان حکم تقیه.

فایده دوم: گاه شخص استظهار ذاتی دارد اما با وجود شبهه عقلی، این استظهار عقلی از بین می رود. مثلا از صحیحه زراره جریان استصحاب در شبهات حکمیه را استظهار کرده اما جریان استصحاب در شبهات حکمیه، مواجه با شبهه عقلی می شود که مجعول دو مرحله حدوث و بقاء ندارد. دقت های عقلی می تواند این شبهه را دفع کند. در این موارد مسامحات وجود دارد و مدار بر مسامحات عرفی است و نظر به حمل اولی از نظر به حمل شایع کفایت می کند. پس این مباحث می تواند دفع مانع کند و با برطرف شدن مانع، خود شخص بذاته استظهار می کند نه آنکه استظهار مبتنی بر تدقیقات عقلی باشد.

فایده سوم: گاه موردی را استظهار کرده و با استدلال عقلی یقین می کنیم که اگر حکم در اینجا ثابت باشد در مورد دیگر ثابت است. برهان عقلی، ملازمه قطعی بین مورد استظهار شده و مورد دیگر را اثبات می کند. پس استدلالات عقلی، قطع به ملازمه ایجاد می کند و همین میزان برای تسرّی حکم به غیر مورد نص، کافی است.

## اشکال: تفاوت دقیق شدن به نکات لفظی و به کار گیری تدقیقات عقلی

در اینجا به صورت اجمالی به نکته ای اشاره ای می شود که صرف نظر از ارجاع ضمیر «یضطر الیه» به ماء که احتمال دارد ضمیر به وضو برگردد، این مثال خارج از بحث ماست زیرا در این مثال، نکات لفظی به صورت دقیق نگاه شده است. گاه شخص خوب به کلام دقت نمی کند و اگر خوب دقت می کرد، مفاد کلام را درک می کرد. باید در نکاتی که در فهم مفاد کلام دخالت دارد، با دقت نگاه شود و این ارتباطی به بحث ما درباره تدقیقات عقلی خارج از شکل گیری ظهور ندارد. بحث این بود که آیا تدقیقات عقلی می تواند در شکل گیری ظهور دخالت داشته باشد؟ پس مثال مذکور فارغ از صحت آن، ارتباطی به بحث ندارد و خارج از محطّ کلام است.

فردا بیشتر درباره کارکرد تحلیل های عقلی در مباحث استظهاری بحث خواهیم کرد.

1. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 193 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 199 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الاصول؛ ج 5، ص: 213 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 218 [↑](#footnote-ref-4)